

بررسی و نقد نظر گولدزیهر درباره اثرپذیری ابن عباس از جیلان بن فروه در فهم مفردات قرآن

حسن اصغریپور^۱، نهله غروی نائینی^۲، مجید معارف^۳
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۱۳ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

پیشینه مفردات پژوهی قرآن کریم به سال‌ها و دهه‌های آغازین صدر اسلام بازمی‌گردد. در میان صحابه رسول خدا (ص) پس از امام علی (ع)، عبدالله بن عباس را باید مشهورترین و برجسته‌ترین مفسر قرآن برشمرد. با وجود شواهد و قرائن روشن و استوار در تبیین جایگاه و نقش ارزنده ابن عباس در تفسیر مفردات قرآن و اتکای او به منابع اصیل عربی از جمله اشعار و ضرب‌المثل‌ها، برخی همچون ایگناس گولدزیهر با طرح برخی توهمات، اصالت میراث تفسیری ابن عباس در شرح واژگان قرآن را زیر سؤال برده و بیشتر آن را نتیجه پرسش‌های او از شخصی به نام ابوجلد، جیلان بن فروه، دانسته‌اند. این پژوهش بر آن است تا ضمن طرح این ادعا، بر پایه پاره‌ای شواهد و گزارش‌های روایی و تاریخی، نادرستی آن را اثبات نماید.

کلیدواژه‌ها: ابن عباس، جیلان بن فروه، گولدزیهر، مفردات قرآن.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس:

hsnasr21@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۴. گولدسیهر.

۱. طرح مسأله

قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده^۱ و واژگان آن گزیده و سرآمد کلام عرب بوده است [۵۶، ص ۵۵]. هم‌زبانی با قرآن لزوماً فهم یکایک واژگان قرآن را در پی ندارد. در لابه‌لای گزارش‌های تاریخی و روایی، شواهدی در دست است که از ناآگاهی صحابه از معانی برخی مفردات قرآنی پرده برمی‌دارد [۳۳، ص ۳۴۵؛ ۷، ۱۸۲/۶ و ۱۶۱/۷؛ ۷۸، ص ۱۱۴-۱۱۳؛ ۷۰، ۲۳۳/۲، ۲۱۱/۷ و ۵/۹؛ ۹، ص ۷۱-۷۲؛ ۸۶، ۴۳۵/۵ و ۴۹۴/۶]؛ از این‌رو، دریافت معنای مفردات قرآن همواره یکی از دغدغه‌های معاصران نزول وحی بوده است. نظر به آنچه گفته شد، تاریخچه پیدایش واژه‌کاوی‌های قرآنی به صدر اسلام بازمی‌گردد. گذشته از رسول خدا^(ص) و پس از امام علی^(ع) نخستین مفسر لغوی قرآن، عبدالله بن عباس چهره‌ای نام‌آشنا در عرصه واژه‌پژوهی قرآنی شناخته می‌شود. القاب و اوصافی چون «ترجمان القرآن» [۳۱، ص ۱۵؛ ۷، ۵۱۹/۷] «حبر الأمة» [۱۶، ۳۷۰/۲؛ ۴۶، ۵۳؛ ۵۳/۳؛ ۹۰/۸] و «بحر» [۱۶، ۳۶۶/۲؛ ۳۹، ۳۳/۴؛ ۳۵، ۳۱۶/۱] که برای وی برشمرده شده، از جایگاه علمی برجسته او پرده برمی‌دارد. دقت نظرهای لغوی و کند و کاو معنای واژگان عرب در دامن قبائل عرب، از ویژگی‌های ابن عباس به شمار می‌رود. [۷۸، ص ۱۱۴؛ ۹، ص ۷۲؛ ۸۶، ۴۳۵/۵].

با وجود شهرت و جایگاه ارزنده ابن عباس در تفسیر مفردات قرآنی و دلالت مصادر تاریخی و قرائن روایی بی‌شمار بر این حقیقت، برخی مستشرقان با طرح یک ادعا، در اصالت میراث تفسیری - لغوی ابن عباس تشکیک نموده‌اند. ایگناس گولدزیهر بر آن است که ابن عباس میراث تفسیری - لغوی خود را وامدار شخصی با کنیه «أبا جلد» (که به گفته گولدزیهر ظاهراً غیلان بن فروه نام داشته) بوده است:

«و کثیراً ما ذکر أنه [ابن عباس] کان یرجع (کتابه) فی تفسیر معانی الألفاظ إلی من یدعی أبا الجلد والظاهر أنه غیلان بن فروة الأزدي الذی کان یثنی علیه بأنه قرأ الکتب» [۷۷، ص ۸۵].^۲

۱. «وإنه لتنزیل رب العالمین * نزل به الرُّوح الامین * علی قلبک لتکون من المُنذِرین * بلسان عربی مبین [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].

۲. ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه در برگردان دیگر کتاب گولدزیهر به عربی که توسط علی حسن عبدالقادر (در سال ۱۳۶۳ق) صورت گرفته، ترجمه عبارت فوق از دقت کافی برخوردار نیست. توضیح اینکه در ترجمه یادشده از عبارت آلمانی گولدزیهر آمده: و کثیراً ما یدکر أنه فیما یتعلق بتفسیر القرآن، کان یرجع إلی رجل یرسمی أبا الجلد جیلان بن فروة الأزدي الذی أثنی

بر پایهٔ ادعای گولدزیهر، ابن عباس در موارد بی شماری از رهگذر نامه نگاری (مکاتبه) با جیلان بن فروه ارتباط گرفته و معنای بسیاری از واژگان قرآن را از او فراگرفته است. فؤاد سزگین نیز در این اندیشه با گولدزیهر همراه بوده است:

«وعلى ما وردت به مصادرنا من أخبار كان لابن عباس معلّم نشأ في الجاهلية، هو أبو الجلد جيلان بن فروة، أخذ عنه تفسير معاني ألفاظ القرآن» [۳۴/۸، ۶۰].

همو در جای دیگر گوید:

«إنه [ابن عباس] اعتمد في شرح دلالات الكلمات على أحد المخضرمين و هو أبو الجلد جيلان بن فروة: [۶۵/۱، ۶۰].

اهمیت بررسی درستی یا نادرستی این ادعا از آن روست که گروهی از مستشرقان در پژوهش‌های خویش کوشیده‌اند تا بن‌مایه‌های آموزه‌های اسلامی را از چهره‌های مهم و شاخص صدر اسلام گرفته و آن‌ها را برگرفته از ادیان یهود و نصارا بدانند. برخی در راستای این هدف، معلمانی از اهل کتاب برای پیامبر^(ص) برشمرده‌اند [۸۷، ص ۱۷-۱۸؛ ۵۷، ص ۱۲۰-۱۲۲] همچنین خواستگاه شماری از واژگان و عبارت‌های قرآنی را در ادیان یهود یا نصارا دانسته‌اند [برای آگاهی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه و نقد آن‌ها نک: ۸۷، ص ۷-۸؛ ۷۳، ص ۱۸۸-۲۱۲؛ ۳۸، ص ۷۳-۸۲]. کوشش‌های مستشرقان در اثبات اثرپذیری تعالیم قرآنی و مسلمانان از اهل کتاب رفته‌رفته شکل یک جریان فکری را به خود گرفته و به طور مستمر و به روش‌های گوناگون در نوشته‌های آن‌ها مطرح شده است. ابن عباس، صحابی مشهور پیامبر^(ص) نیز از گزند این اتهام در امان نبوده و برخی بر آنند که وی بسیاری از دانش خود را از اهل کتاب فراگرفته است. [برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، نک: ۵۵، ص ۷۰-۷۲].

النّاس عليه بأنّه كان يقرأ «الكتب». همان‌گونه که پیداست اختلاف اصلی دو ترجمه، در عبارت آلمانی «Wortbedeutung» است که برگردان دقیق آن به انگلیسی «word meaning» (معنای واژه) است؛ از این‌رو، ترجمهٔ عبدالحلیم نجّار از متن دقیق بوده و در مقابل، ترجمهٔ علی حسن عبدالقادر از دقت کافی برخوردار نیست. کسانی چون ذهبی که در آثار خود به ترجمه علی حسن عبدالقادر تکیه نموده‌اند، در پاره‌ای تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها دچار لغزش شده‌اند [برای نمونه نک: ۵۵، ص ۷۱-۷۲]. متن دقیق سخن گولدزیهر در ادامه از نظر خواهد گذشت:

Öfters wird erwähnt, dass er sich um Aufklärung über Wortbedeutung an einen Abu-l-Dschald (schriftlich) wendet, wohl den Azditen Dschejlän b. Fartva, den man damit rühmt, dass er die „Bücher“ las: Ignaz Goldziher, *Die Richtungen der islamischen Koranauslegung*, Brill, Leiden, 1920, p 66.

گولدزیه‌ر ابن عباس را در فهم مفردات قرآن وامدار ابوجلد دانسته است و همان‌گونه که اشاره خواهد شد، ابوجلد از یکسو یمنی‌تبار بوده و ارتباط تنگاتنگی با تورات و انجیل داشته است و از سوی دیگر، بر پایه گزارش مورخان، یهود و نصارا در آن دوران در یمن سکونت داشته‌اند [۶۹، ۶۵۸/۲ و ۶۷۳؛ ۹۰، ۲۴۲/۱ و ۳۳۶]؛ از این‌رو، سکوت در برابر ادعای مطرح‌شده - در ارتباط گسترده ابن عباس با ابوالجلد - ناخواسته، انگاره اثرپذیری صحابی‌ان برجسته صدر اسلام از پیروان ادیان گذشته را قوت می‌بخشد. گذشته از آن، پذیرش اثرپذیری ابن عباس از ابوالجلد به فراگیری چند واژه ختم نمی‌شود، بلکه سرآغازی بر جریان واهی اثرگذاری اهل کتاب بر تفسیر اسلامی خواهد بود؛ چه، بی‌گمان در دوران صحابه، دقت در دریافت معنای واژگان قرآن، در حقیقت کوششی تفسیری و گامی در راستای فهم درست آیات قرآن بوده است.^۱

با این همه در این نوشتار کوشش خواهد شد تا به دور از جانب‌داری، این ادعا محتمل دانسته شده و بر پایه گزارش‌ها و روایات موجود، از زوایای مختلف درستی یا نادرستی آن مورد بررسی قرار گیرد.

۲. جیلان (غیلان) بن فروه کیست؟

در منابع تاریخی و رجالی کهن به ارائه اطلاعات مختصر و پراکنده از جیلان بن فروه بسنده شده است. در بیشتر قریب به اتفاق منابع کهن رجال و تراجم، نام او «جیلان بن فروه» و کنیه‌اش «ابوجلد» ذکر شده است.^۲ در کتاب *مذاهب التفسیر الاسلامی* که برگردان عربی کتاب گولدزیه‌ر است نام وی «غیلان» ذکر شده،^۳ در حالی که در هیچ‌یک از متون رجالی و روایی به نام «غیلان» اشاره نشده و به نظر می‌رسد مترجم کتاب در ترجمه نام وی به خطا رفته است.

ابن سعد (۲۳۰ق) کنیه او را ابوجلد خوانده و توثیقش کرده است. بر پایه گزارش وی، جیلان اهل مطالعه بوده و از برخی کتاب‌ها باخبر بوده است. نمود این حقیقت

۱. برخی از قرآن‌پژوهان معاصر برآنند که صحابی‌ان صدر اسلام، با قرآن به‌مثابه یک مشکل لغوی - تاریخی روبرو شدند [برای آگاهی بیشتر نک: ۴۸، ص ۲۷۲].

۲. تنها ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ق) نام او را «حیلان» خوانده [۳۵، ۵۴/۶] که به دلیل عدم ذکر تلفظ صحیح و انفراد، رخداد تصحیف در آن حتمی به نظر می‌رسد.

۳. ناگفته نماند که در ترجمه دیگری از این اثر که توسط علی حسن عبدالقادر صورت گرفته نام او به درستی «جیلان بن فروه» ذکر شده است: [۷۶، ص ۶۵].

را در ادامه گزارش ابن سعد از دختر جیلان می‌توان یافت؛ آنجا که از قرائت قرآن و ختم همراه با درنگ و اندیشه کتاب آسمانی یهود (تورات) توسط وی سخن به میان آمده است. [۱۷، ۲۲۲/۷] ابوعمر و خلیفه بن خیاط (۲۴۰ق) در کتاب طبقات خود، نام جیلان را در طبقه دوم از اهالی بصره جای داده که از قبائل یمن هستند [۱۵، ص ۳۵۲]. بخاری (۲۵۶ق) نیز در یادکرد او تنها به بیان کنیه، قبیله و شهر وی (بصره) بسنده کرده است [۳۷، ۲۵۱/۲]. یحیی بن معین (۲۳۳ق) و ابوداوود سجستانی (۲۷۵ق) با آنکه غالباً در یادکرد راویان و ناقلان اخبار، به داوری درباره صحت یا ضعف آن‌ها پرداخته‌اند، به هنگام یادکرد ابوجلد، بدون هیچ‌گونه داوری موافق یا مخالف، تنها نام او را «جیلان بن فروه» ذکر کرده‌اند [۸۹، ۹۶/۲-۹۷، ۵۹، ۶۲/۲]. طبری در سند یکی از روایات، او را از اهالی «مجر» خوانده است [۷۰، ۲۲۱/۱].^۱ گزارش ابن ابی حاتم رازی (۳۲۷ق) درباره او بیانگر آن است که ابوجلد با کتاب‌های روزگار خویش، به ویژه کتب آسمانی گذشته مانوس بوده است [۵، ۵۴۷/۲]. نکته درخور تأمل آن است که ابن ابی حاتم رازی و عسکری (۳۸۲ق) به نقل از ابن حنبل او را توثیق کرده‌اند، این در حالی است که در مهم‌ترین اثر رجالی ابن حنبل، کتاب *العلل*، نشانی از توثیق وی به چشم نمی‌خورد و تنها به نام کامل وی و ارتباط علمی او با ابن عباس اشاره شده است [۱۴، ۲۰۱/۱-۲۰۲، ۷۱، ۹۸۳/۳].^۲ ابن حبان (۳۵۴ق) ضمن تکرار گزارش‌های گذشته، جیلان را تابعی مشهور بصره و از خوانندگان کتاب‌های گذشتگان و عابدان زمان خویش خوانده است [۱۰، ۱۱۹/۴؛ ۱۱، ص ۱۵۰]. ابونعیم اصفهانی او را واعظی خوانده که در حفظ و احکام در نقل شهرت داشته، حافظ کتاب‌های آسمانی بوده، مردم را بر اساس مواعظ و احوال انبیاء پند می‌داده و همواره زبانش به ذکر و ورد گویا بوده است. او به صورت ضمنی جیلان را در شمار اهل تصوف برشمرده است

۱. *مِجَر* بن ربیعة، یکی از بطن‌های قبیله تمیم به شمار می‌رود: [۲۷، ۵۴/۸]. به نظر می‌رسد منظور وی «هَجَرَ»، از توابع یمن، بوده که ناسخان در نگارش آن دچار تصحیف شده‌اند. یاقوت حموی (۶۲۶ق) درباره «هَجَرَ» گوید: وقد عدها قوم من الیمن وجعلها آخرون قصبه برأسها: «هَجَرَ» اسم یشمل جمیع نواحی البحرین... [۵۰، ۳۴۷/۱ و ۳۹۳/۵]. همو در اثر دیگر خود گوید: هَجَرَ بلد بالیمن: [۵۱، ص ۴۳۸]. سمعانی (۵۶۲ق) نیز در این زمینه گوید: الهجری... هذه النسبة إلی هجر، وهی بلدة من بلاد الیمن من أقصاها [۶۲، ۶۲۷/۵].

۲. در کتاب *موسوعة أقوال الإمام أحمد فی رجال الحدیث وعلله*، نیز گزارشی از توثیق وی از سوی ابن حنبل گزارش نشده است. برای آگاهی بیشتر نک: [۳۰، ۲۰۸/۱].

[۳۵، ۵۴/۶]. شهرزوری (۶۴۳ق) او را با وصف «أخباری تابعی» ستوده است [۶۳، ص ۱۹۱]. شایان ذکر است که فؤاد سزگین او را در شمار مخضرمین برشمرده [۶۰، ۶۵/۱]، درحالی که در هیچ یک از متون کهن رجالی یا تاریخی مؤیدی برای این ادعا یافت نمی‌شود.

بر پایه گزارش‌های فوق، در شناسایی عمومی وی می‌توان گفت: ابوجلد^۱ جیلان بن فروه از اهالی قبیله اُزد (أُسْد)^۲ یمن بوده که در بصره سکونت داشته و از مورخان و کبار تابعان آن دیار محسوب می‌شده، سخنوری عابد و شخصیتی میان‌ه‌رو به‌شمار می‌رفته که از سوی رجالیان نیز توثیق شده است. به کتاب‌های آسمانی پیشین و دیگر آثار کهن دسترسی و اعتماد داشته و از آن‌ها مطالبی نقل کرده است. در هیچ یک از مصادر کهن از ابوجلد جیلان بن فروه به ضعف یاد نشده و یا از انحراف اعتقادی یا عملی وی سخن به میان نیامده است.

استادان و شاگردان

بخشی از استادان و شاگردان جیلان در لابه‌لای متون رجالی یاد شده‌اند. از آنجا که در متون و منابع رجالی به صورت کامل به نام استادان و شاگردان جیلان اشاره نشده، برای بازیابی نام دقیق شاگردان وی، بررسی اسناد روایات منقول از او نیز اجتناب‌ناپذیر است؛ از این‌رو کوشیده شده تا از این طریق نام و شمار استادان و شاگردان، به صورت کامل فراهم آید.

۱.۲. استادان (مشایخ)

۱. امام علی بن ابی‌طالب [۱۹، ۲۳/۱۹] ۲. عبدالله بن عمرو [۲۱، ۴۰۹/۶۵] ۳. معقل بن یسار البصری [۳۵، ۵۹/۶؛ ۲۷، ۱۹۲/۲ و ۳۸۰] ۴. ابوالعالیه رفیع بن مهران البصری [۴۰، ۴/۳؛ ۴۲، ۱۲۹/۳] ۵. عبدالله بن عباس [۱۴، ۲۰۲/۱]

۱. در برخی منابع کنیه وی به «أبو خُلْد» و گاه به «أبو خالد» تصحیف شده است [برای نمونه نک: ۷۰، ۳۳۱/۱ و ۷۳۱ و ۱۹۸/۳۰؛ ۶، ۳۰۶۵/۹؛ ۴۲، ۱۰۱/۴ و ۱۲/۷؛ ۵۳، ۲۵۸/۴؛ ۸۴، ص ۶۱؛ ۷۵، ۱۱۱/۲-۱۱۲].

۲. سمعانی (۵۶۲ق) گوید: الأُسْدی...: هذه النسبة إلى الأزد فبیدلون السین من الزای... قال یحیی بن معین: الأزد والأُسْد سوا: [۶۲، ۱۳۸/۱].

۲.۲. شاگردان

۱. عبدالله بن عباس [پیشین] ۲. ابان بن ابی عیّاش البصری [۳۵، ۵۹/۶] ۳. ابوالعالیه رفیع بن مهران البصری [۷، ۱۹۱/۷] ۴. ابوعمران عبدالملک بن حبیب البصری الجَوْنی [۱۴، ۲۰۲/۱؛ ۳۹، ۱۵۳/۷؛ ۳، ص ۶۷؛ ۴، ص ۵۵؛ ۸، ص ۱۲۴؛ ۶، ۱۹۸۹/۶؛ ۵، ۵۴۷/۲؛ ۱۰، ۱۱۹/۴؛ ۴۴، ۱۵۲/۵؛ ۲۶، ۱۷۶/۲] ۵. ابوبحر عبدالرحمان بن عثمان البکراوی البصری [۶۴، ص ۴۷۴؛ ۴۱، ۵۲۳/۶؛ ۲۱، ۱۸۹/۴۵] ۶. ابورجاء مطرب بن طهمان الوراق [۳۵، ۵۸/۶] ۷. ابوکثیر [۸، ص ۶۳۵] ۸. اسماعیل بن عبدالرحمان السُدی [۲۰، ۲۰/۱؛ ۵، ۱۸۴/۲] ۹. حاتم بن ابی صغیره أبویونس القشیری البصری [۸۰، ص ۱۲۴ و ۴۱۹] ۱۰. سفیان بن عیینه [۶، ۲۱۶۳/۷ و ۲۱۹۴] ۱۱. سلیمان (سُلیم) ۱۲. عوف بن ابی جمیلة الأعرابی الهروی [۳۷، ۸/۴؛ ۵، ۱۵۴/۴؛ ۱۰، ۲۹۵/۸] ۱۳. فرات القزّاز التمیمی [۶، ۵۵/۱؛ ۵، ۷۹/۷] ۱۴. قتادة بن دعامة السدوسی البصری [۶۹، ۴۴/۲؛ ۶، ۲۲۱۸/۷ و ۲۶۱۶/۸؛ ۵، ۵۴۷/۲؛ ۱۰، ۵۴۶/۷] ۱۵. محمّد بن سیرین البصری [۸۸، ۱۰۷/۲؛ ۸۰، ص ۲۱۳] ۱۶. میمون بن مهران الیشکری [۵، ۲۳۲/۸]

همان گونه که پیداست از رهگذر بازخوانی اسناد روایات منقول از ابوجلد و مطالعه منابع رجالی، نام پنج نفر در شمار استادان و شانزده نفر در شمار شاگردان جیلان ذکر شده است، اکثر قریب به اتفاق آنان اصالتاً بصری بوده یا در آن شهر سکونت داشته‌اند،

۱. نام ابوالعالیه هم در شمار استادان و هم شاگرد ابوجلد ذکر شده است که این نوع روایت در مصطلح الحدیث، از مصادیق «روایة الأقران» به‌شمار می‌رود.

۲. در پاره‌ای موارد، حاتم بن ابی صغیره به واسطه ابی‌بهر از ابوجلد جیلان بن فروه روایت کرده است [برای نمونه نک: ۶۵، ۵۵/۱].

۳. بخاری و ابن ابی حاتم رازی در فرازهایی از کتاب خود، نام او را «سُلیم» ذکر کرده‌اند [۳۷، ۱۲۳/۴؛ ۵، ۲۱۶/۴].

۴. تنها در گزارش بیهقی، عوف بی‌واسطه از ابوجلد روایت کرده است. در گزارش ابن ابی شیبّه، عوف به واسطه شخصی به نام محمّد از ابوجلد روایت کرده است [۷، ۷۰۲/۸]. از آنجا که عوف اعرابی در شمار شاگردان محمّد بن سیرین یاد شده [۸۱، ۳۴۸/۲۵] و محمّد بن سیرین نیز از شاگردان ابوالجلد جیلان بن فروه؛ از این رو، به صورت طبیعی، عوف می‌بایست به واسطه ابن سیرین از ابوجلد روایت کرده باشد.

۵. در پاره‌ای گزارش‌ها، قتاده با یک واسطه مجهول از جیلان بن فروه روایت کرده است [برای نمونه نک: ۱۷، ۷۴].

برخی اندک‌شمار دیگر نیز در شهرها و مناطق هم‌جوار بصره (همچون: کوفه و جزیره) می‌زیستند. با این وصف، احتمال ملاقات میان آن‌ها و ابوجلد جیلان‌بن‌فروه فراهم بوده است. همچنین از آنجا که ابن‌حنبل، ارتباط دوسویه‌ای میان جیلان و ابن‌عباس را گزارش کرده و بر اساس عُرف دانش «علم الحدیث» که در آن نقل حدیث به منزله شیخوخیت تلقی می‌شود، عبدالله بن‌عباس هم در شمار استادان و هم در شمار شاگردان جیلان ذکر شده است.

۳. گونه‌شناسی روایات جیلان‌بن‌فروه

رهاورد محتواسنجی روایات جیلان، بازشناسی شخصیت اجتماعی و رویکرد اعتقادی و اخلاقی او و مهم‌تر از همه دستیابی به گرایش‌ها و تخصص علمی وی است؛ این‌که آیا چهره لغوی او از لابه‌لای روایات به نمایش در می‌آید تا ابن‌عباس (عرب خالص قرشی) برای دریافت معنای بیشتر واژگان قرآن بدو مراجعه و اعتماد کرده باشد، پرسشی است که پاسخ آن در پایان این بخش روشن می‌شود. بر پایه مدارک موجود، ۳۰ روایات از ابوجلد جیلان‌بن‌فروه با موضوعات مختلف در مصادر روایی و تاریخی گزارش شده که پس از گونه‌شناسی محتوا، در یکی از موضوعات زیر جای می‌گیرند:

۳.۱. نزول قرآن

در روایتی از جیلان‌بن‌فروه، تاریخ نزول صُحُف ابراهیم^(ع)، زبور، انجیل و قرآن تعیین شده است. بر پایه این روایت همه کتب آسمانی در ماه مبارک رمضان نازل شده‌اند [۷، ۱۹۱/۷؛ ۷۰، ۱۹۸/۳۰؛ ۶۹، ۴۴/۲].

۳.۲. پیشگویی حوادث آینده

پیش‌گویی رخدادهای آینده یکی دیگر از موضوعات مطرح در روایات جیلان‌بن‌فروه به‌شمار می‌رود [برای نمونه نک: ۷، ۷۰۲/۸؛ ۶۶، ۳۷۲/۱۱] (با اندکی تفاوت)؛ ۸۰، ص ۱۲۴، ۲۱۳ و ۴۱۹] از آنجا که بر پایه گزارش عسکری (۳۸۲ق) [۷۱، ۹۸۳/۳] جیلان کتابی در زمینه ملاحم نگاشته؛ از این‌رو، طبیعی است که بخش قابل توجهی از روایات منقول از وی به پیش‌گویی رخدادهای آینده اختصاص یافته باشد.

۳.۳. گزارش اخبار و اقوال انبیاء و امت‌های پیشین

پاره‌ای از منقولات جیلان بن فروه را اخبار و اقوال انبیاء و امت‌های پیشین تشکیل می‌دهد. این دسته از روایات خود به دو دسته تفکیک می‌شود؛ پاره‌ای از آن‌ها به گزارش‌هایی از سرگذشت انبیاء و امت‌های گذشته اختصاص دارد و پاره‌ای دیگر به نقل آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و عرفانی از زبان انبیاء پیشین بازمی‌گردد.^۱ پناه‌آوری ماهیان به کعبه از ترس طوفان در زمان حضرت نوح^(ع) [۴۴، ۱۵۰/۳]، شرح دیدار و گفتگوی برادران حضرت یوسف^(ع) با او پس از سال‌ها دوری از کنعان در چند گزارش مجزاً [۶، ۲۱۶۳/۷] و وحی خداوند به حضرت یعقوب^(ع) درباره علت ابتلا به فراق یوسف و بنیامین^(ع) [۲۴۹/۵، ۴۴]، گفتگوی خداوند با حضرت موسی^(ع) [۱۳، ص ۸۵ و ۱۰۹]، گفتگوهای حضرت مسیح^(ع) با حواریان [پیشین، ص ۷۳] و اشاره به سرگذشت همسر لوط^(ع) [۲۰، ص ۲۰/۱] از جلوه‌های اهتمام جیلان به یادکرد سرگذشت و اخبار امت‌های گذشته است. بخش دیگری از گزارش‌های جیلان از اخبار گذشتگان به بیان آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از زبان انبیاء پیشین بازمی‌گردد.^۲ در مجموع، بررسی این دست روایات نشان می‌دهد که:

اولاً، در بسیاری از آن‌ها جیلان بن فروه گزارش خود از انبیاء و امت‌های پیشین را به کتاب‌ها و نگاشته‌ها مستند ساخته است. عباراتی همچون «قرأت فی بعض الکتب...»، «قرأت فی الحکمة»، «قرأت فی مسألة داود علیه السلام»، «قرأت فی مسألة موسی علیه السلام» یا «قرأت فی دعاء داود علیه السلام» گویای این حقیقت است.^۳ این رویکرد جیلان با اوصافی که در پاره‌ای متون و منابع رجالی برای او ذکر شده همخوانی دارد؛ اوصافی چون: «کان عالماً یقرأ الکتب»، «کان للکتب المنزلة حافظاً»، «کان ممّن یقرأ کتب الأوائل»، «کان ینظر فی الکتب»^۴ رویکرد وی همچنین در راستای اخباری است که

۱. [برای مشاهده روایاتی از این دست نک: ۷۰، ۲۲۳/۱۱؛ ۱۳، ص ۴۴ (با اندکی تفاوت)؛ ۶، ۱۹۸۹/۶؛ ۴۴، ۱۵۲/۵].

۲. [برای مشاهده روایتی از این دست نک: ۱۳، ص ۷۳ و ۹۱-۹۲ و ۱۳۰؛ ۳۵، ۵۵/۶؛ ۴، ص ۵۵؛ ۳، ص ۶۷؛ ۳۲، ص ۶؛ ۵۲، ص ۱۱۴].

۳. [برای مشاهده این عبارات نک: ۱۳، ص ۱۳۰؛ ۳، ص ۶۷؛ ۵۲، ص ۱۱۴؛ ۲۱، ۹۷/۱۷ و ۱۰۶ و ۱۴۸/۶۱].

۴. [برای مشاهده این اوصاف نک: ۱۶، ۲۲۲/۷؛ ۶، ۵۵/۱؛ ۱۰، ۱۱۹/۴؛ ۱۱، ص ۱۵۰؛ ۳۵، ۵۴/۶؛ ۴۱، ۵۲۳/۶؛ ۲۴، ۲۸۰/۶].

حکایت از آن دارد ابوجلد کتب مقدّس را در اختیار داشته [۵، ۵۴۷/۲] و به صورت مستمر و با درنگ آن‌ها را مطالعه می‌کرده است [۱۶، ۲۲۲/۷].

ثانیاً، نقل آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از زبان انبیای گذشته از سوی ابوجلد برآمده از شخصیت اخلاق‌محور و زهدپیشه اوست. همان‌گونه که پیشتر آمد برخی تراجم‌نگاران او را واعظی خوانده‌اند که ذکر و ورد همواره بر زبانش جاری بوده است [۳۵، ۵۴/۶].

ثالثاً، گزارش‌های ابوجلد از احوال انبیاء پیشین، آکنده از سخنان اخلاقی و تربیتی است و در لابه‌لای آن‌ها اثری از داستان‌پردازی‌های اسرائیلی یافت نمی‌شود. این در حالی است که در آن دوران، با وجود کسانی چون کعب‌الأحبار یهودی و وهب‌بن منبّه، زمینه برای طرح داستان‌سرایی‌های بی‌پایه و اسرائیلیات فراهم بوده است. این رویکرد ابوجلد از او چهره‌ای علمی، محتاط و معتدل به تصویر می‌کشد. اهمیت و ارزش نقل آموزه‌های اخلاقی و تربیتی او و پرهیز از روی‌آوری به اسرائیلیات آنگاه بیشتر می‌شود که شرایط نابسامان بصره، محل سکونت ابوجلد در آن روزگار را مدّ نظر داشته باشیم.

۳.۴. اطلاعات جغرافیایی

در روایتی از ابوجلد جیلان‌بن‌فروه اطلاعاتی درباره مساحت جغرافیایی کره زمین و برخی بلاد آن روزگار گزارش شده است. [۶، ۲۲۱۸/۷، ۲۶۱۶/۸ و ۳۰۶۵/۹؛ ۲۳، ۶۰۹؛ ۱۰، ۵۴۶/۷؛ ۲۹، ۱۱/۶]. با توجه به روزگار و محیط زندگانی جیلان، ارائه چنین اطلاعاتی از سوی وی، از تنوع آگاهی‌های وی در زمینه‌های مختلف علمی پرده برمی‌دارد. عسکری (۳۸۲ق) کتابی با عنوان *کتاب الصّور* برای او برشمرده شده [۷۱، ۹۸۳/۳] که در مصادر کتاب‌شناسی کهن از این عنوان آثار به عنوان نگاشته‌هایی در عرصه نجوم و شناسایی افلاک یاد شده است [۲۸، ۳۳۶].

۳.۵. تحلیل شرایط و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی

روایاتی از ابوجلد جیلان‌بن‌فروه در تحلیل بازخورد اجتماعی رفتار مردم جامعه نقل شده است [۸۰، ص ۶۳؛ ۲۱، ۴۷۷/۳۹] (با اندکی اختلاف).^۱ تأملی در محتوای این روایات

۱. بلاذری (۲۷۹ق) نیز به روایتی اشاره نموده که در آن از دیدار جیلان‌بن‌فروه با نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه از خوارج و گفتگوی میان آن دو در زمینه قیام (خروج) نافع سخن به میان آمده است [۳۹، ۱۵۳/۷].

تصویری روشن از آشفتگی اجتماعی و سیاسی روزگار ابوجلد و موضع گیری وی در برابر برخی جریانات اجتماعی آن دوران را به تصویر می کشد.

۳.۶. تفسیر قرآن

مهم ترین بخش از روایات جیلان که با هدف مدنظر در این نوشتار در ارتباط است، روایات وی در زمینه تفسیر قرآن است. از جیلان بن فروه پنج روایت در تفسیر قرآن گزارش شده است. وجه اشتراک این روایات آن است که در همه آنها ابوجلد در پاسخ ابن عباس، از طریق مکاتبه، به بیان مطالبی پرداخته است. با توجه به اهمیت این دست روایات و نقش تعیین کننده آن در اثبات یا رد ارتباط گسترده ابن عباس با جیلان، به صورت دقیق تر بدانها اشاره خواهد شد:

۳.۶.۱. رعد

طبری (۳۱۰ق) مکاتبه‌ای از ابن عباس با ابوجلد را گزارش نموده که در آن ابن عباس ماهیت پدیده «الرعد» را از وی پرسیده است:

«حماد، قال: أخبرنا موسى بن سالم أبو جهضم مولی ابن عباس^۱، قال: كتب ابن عباس إلى أبي الجلد يسأله عن الرعد؟ فقال: الرعد: ملك» [۷۰، ۲۱۹/۱؛ ۶۷، ص ۳۰۷].
احمد بن حنبل نیز سه روایت با اسناد مختلف نقل کرده که در هر سه، امام علی^(ع) «رعد» را به «ملک» تفسیر کرده است [۱۴، ۳۷۳/۳-۳۷۴].

نکته مهم و درخور تأمل آن است که برخی تابعان همچون: ضحاک، مجاهد، شهر بن حوشب و ابومالک، به نقل از ابن عباس «الرعد» را «ملک» معنا کرده‌اند و در هیچ یک از این روایات نامی از ابوجلد در میان نیست [برای اطلاع بیشتر نک: ۷۰، ۲۱۸/۱]. جالب تر آنکه در جای دیگر، ابن عباس، خود در روایتی، گزارش می کند که گروهی از یهودیان نزد رسول خدا^(ص) آمده و حقیقت «الرعد» را از حضرت پرسیدند که حضرت در پاسخ آنان فرمود:

۱. نکته درخور توجه آن است که ابوجهضم موسی بن سالم نمی تواند مولی ابن عباس باشد؛ چه در بسیاری از منابع روایی کهن، او به واسطه عبدالله بن عبیدالله بن عباس از ابن عباس روایت کرده است. [برای نمونه نک: ۲۵، ۱۴۷/۱؛ ۴۳، ۱۲۲/۳؛ ۷۰، ۷۳۵].

«ملك من ملائكة الله موكل بالسحاب، بيده مخراق من نار يزجر به السحاب وهذا صوته» [۴۷، ۶۸۸/۲].

حال جای این سؤال باقی است که ابن عباس که خود، حقیقت «الرعد» را از رسول خدا گزارش کرده، چرا ماهیت آن را از ابوجلد، تابعی ساکن بصره، پرسیده است؟ دو پاسخ برای این پرسش به ذهن می‌رسد: نخست آنکه ابن عباس در پی آن بوده که از دیدگاه یکی از چهره‌های علمی و آشنا با متون کهن در این زمینه، آگاهی یابد، دیگر آنکه با اطلاعاتی که از معنای این واژه داشته، سطح آگاهی و سواد جیلان را ارزیابی کند. طبری در جای دیگر تفسیرش و برخی دیگر، روایاتی را نقل کرده‌اند که در آن ابوجلد معنایی متفاوت با معنای فوق از واژه «رعد» را برای ابن عباس بیان کرده است: «أبو كثير، قال: كنت عند أبي الجلد، إذ جاء رسول ابن عباس بكتاب إليه، فكتب إليه: كتبت تسألني عن الرعد، فالرعد: الریح» [۴۷، ۶۸۹/۲؛ ۷۰، ۲۱۹/۱؛ ۸، ۶۳۵/۶، ۵۵/۱].

همان‌گونه که پیداست در گزارش اخیر، بر خلاف گذشته، ابوجلد در پاسخ مکاتبه ابن عباس، «رعد» را «ریح» معنا کرده است. گذشته از اضطراب در نقل، ابوجلد در بیان معنای دوم، تفرّد دارد و هیچ‌یک از صحابیان^۱ یا لغویان و مفسران کهن چنین معنایی برای واژه «رعد» بیان نکرده‌اند.

۳. ۶. ۲. برق

روایاتی دیگر حاکی از آن است که ابن عباس حقیقت «برق» را از جیلان پرسیده و در همه این روایات، جیلان «البرق» را «الماء» یا «إنه من الماء» [۷۰، ۲۲۱/۱] تفسیر کرده است. برای نمونه ابو کثیر گوید:

«كنت عند أبي الجلد إذ جاء رسول ابن عباس بكتاب إليه، فكتب إليه: تسألني عن البرق، فالبرق: الماء» [پیشین و ۱۶۲/۱۳؛ ۸، ۶۳۵].

ابن ابی حاتم رازی نیز در تفسیر خود این روایات را با مضمونی همانند نقل کرده [۶، ۵۵/۱] با این تفاوت که در یک روایت، به نقل از ابوجلد، آمده: «البرق من تلالؤ الماء» [پیشین]. این تفسیر از «البرق» نیز از اختصاصات تفسیری ابوجلد به‌شمار می‌رود و در

۱. برخی مفسران متأخر [۲۲، ۱۰۲/۱؛ ۷۴، ۲۱۷/۱] بدون ذکر سند، این معنا را از ابن عباس نقل کرده‌اند که با توجه به روایات و منابع کهن، این نسبت درست نیست.

روایات تفسیری صحابه و دیگران، ردّ پایی از آن یافت نمی‌شود. هرچند برخی مفسران متأخر همچون ابن عطیة آندلسی این قول (دیدگاه) را ضعیف شمرده‌اند [۲۲، ۱۰۲/۱]، اما با اندکی درنگ می‌توان معنای مطرح‌شده از سوی ابوجلد (الماء) را تفسیر غایی «البرق» دانست. ناگفته نماند که ابن عباس، خود، در جایی «البرق» را «ملک» [۷۰، ۲۲۱/۱] و در جای دیگر «مخاریق^۱ بأیدی الملائكة یزجرون بها السحاب» [پیشین، ص ۲۲۰] تفسیر کرده که تفسیر دوم وی با بیان امام علی^(ع) همانند است [۶، ص ۶۳۵؛ ۴۵، ۱۴۶۷/۴]. این نکته به خوبی نشانگر آن است که ابن عباس در بیان فهم معنای «البرق» از ابوجلد اثر نپذیرفته است.

۳.۶.۳. صواعق

بر پایه گزارش‌های موجود، سومین پدیده طبیعی که ابن عباس ماهیت (حقیقت) آن را از ابوجلد پرسیده، «صواعق» است. شعبی گوید:

«کتب ابن عباس إلی أبي الجلد یسأله عن الصواعق، فکتب إلیه أن الصواعق مخاریق یزجر بها السحاب» [۶، ۵۶/۱].

آنچه مایه تردید است آن است که ابن ابی حاتم رازی در نقل روایت فوق، تنهاست. دیگرانی چون ابو عبید (۲۲۴ق) [۳۴، ۳۵۷/۴]، ابن انباری (۳۲۸ق) [۶، ص ۶۳۵]، نحاس (۳۳۸ق) [۸۶، ۵۴۵/۴] و جوهری (۳۹۳ق) [۴۵، ۱۴۶۷/۴] به نقل از امام علی^(ع) و طبری (۳۱۰ق) هم به نقل از امام علی^(ع) و هم به نقل از ابن عباس، [۷۰، ۲۲۰/۱] این معنا را تنها برای «البرق» ذکر کرده‌اند و هیچ‌یک این معنا را برای «الصواعق» بیان نکرده‌اند، حتی پیش از همه عالمان یادشده، مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) نیز در تفسیر خود [۸۳، ۹۴/۳] این معنا را بدون انتساب به کسی، برای «البرق» بیان کرده است. این قرائن در کنار یکدیگر، احتمال رخداد اشتباه در نقل ابن ابی حاتم رازی را در ذهن تقویت می‌کند، هرچند به دلیل تفاوت سند روایت فوق در کتاب رازی با اسناد دیگر کتاب‌ها، نمی‌توان به طور حتم، بر احتمال رخداد اشتباه حکم راند.^۲

۱. مخاریق، جمع «مخراق» به معنای پارچه‌ای است که به هم پیچیده و همانند تازیانه گشته است [۸، ص ۶۳۵؛ ۴۵، ۱۴۶۷/۴].

۲. از آنجا که «برق» همان «صاعقه» است، این احتمال نیز وجود دارد که در روایات تفسیری مربوط به این دو واژه، نقل به معنا صورت گرفته باشد.

۳. ۶. ۴. سماء

«سما» یکی دیگر از پدیده‌های خلقت است که بر پایه گزارش ابن حنبل، ابن عباس ماهیت آن را از ابوجلد جیلان بن فروه پرسیده است: «أبو الجلد قال: حدثني بن عباس في داره سنتين يسألني وسألني عن السماء ما هي؟ فقلت موج مكفوف قال أبي: أبو الجلد اسمه جيلان بن فروة» [۱۴، ۲۰۲/۱] ابن ابی حاتم رازی در روایتی مشابه گوید: «الشعبي قال: كتب ابن عباس إلى أبي الجلد يسأله عن السماء من أي شيء هي، فكتب إليه أن السماء من موج مكفوف» [۶، ۲۲۱۶/۷] نکته درخور تأمل آن است که همو در جای دیگر تفسیر خود [پیشین، ۲۴۵۱/۸]، روایتی هم‌مضمون را به نقل سعید بن جبیر از ابن عباس از رسول خدا^(ص) نقل کرده است که در سند آن نشانی از ابوجلد جیلان بن فروه نیست، حال این سؤال در ذهن تداعی می‌شود که چرا ابن عباس که خود از صحابیان رسول خدا^(ص) است، در یک برهه، بی‌واسطه، معنای «السماء» را از رسول خدا^(ص) شنیده، اما پس از گذشت دو یا سه دهه، در بصره، معنای آن را از یکی از تابعان آن دیار پرسیده است؟ آیا این پرسش، به فرض صحّت وقوع، برای فهم بوده یا هدف دیگری در پس آن نهفته است؟ پاسخ این پرسش همان پاسخی است که در بیان معنای «رعد» گذشت.

۳. ۶. ۵. الشجرة

بر پایه گزارش طبری، ابن عباس از رهگذر مکاتبه، ماهیت و مصداق «الشجرة» در برخی آیات قرآن را از ابوجلد پرسش کرده است:

«القاسم، قال: حدثني رجل من بني تميم أن ابن عباس كتب إلى أبي الجلد يسأله عن الشجرة التي أكل منها آدم والشجرة التي تاب عندها، فكتب إليه أبو الجلد: سألتني عن الشجرة التي نهى عنها آدم وهي السنبله وسألتني عن الشجرة التي تاب عندها آدم وهي الزيتونة» [۷۰، ۳۳۱/۱].

همان گونه که پیداست تفسیر ابوجلد از شجره، از دایره بحث لغوی خارج بوده و به نوعی تفسیر مصداقی برخی آیات قرآن تلقی می‌شود.

پس از بررسی پنج مورد مکاتبه ابن عباس با جیلان بن فروه و تأملی در آنچه گذشت می‌توان گفت: اولاً چند مورد مکاتبه موجود با اشکالاتی همچون: تفرّد و اضطراب در نقل و گاه تناقض همراه است که پذیرش آن‌ها را دشوار می‌سازد. ثانیاً: به نظر می‌رسد اگر هدف ابن عباس از رهگذر پرسش از جیلان، بنا بر ادعای گولدزیهر، فراگیری معنا یا

ماهیت برخی پدیده‌ها یا واژگان قرآنی بوده، پدیده‌ها یا واژگانی به مراتب دشوارتر و مهم‌تر وجود داشت که از اولویت پرسش برخوردار باشند!^۱ ثالثاً: اینکه از چند مورد نقل محدود، آن هم به فرض ثبوت، قاعده‌ای کلی ساخته و بیان کرد که ابن عباس بیشتر تفسیر لغوی خود را از جیلان بن فروه فراگرفته، به لحاظ روشی درست نیست.

در مجموع به فرض پذیرش صحت این موارد محدود باید گفت: بر خلاف آنچه از تصریح گولدزیهر به ذهن می‌رسد، سؤال‌ها و پاسخ‌ها از چند واژه قرآنی محدود، آن هم در یک زمینه خاص (پدیده‌های طبیعی)، از جیلان بن فروه، چهره‌ای لغت‌شناس و آگاه به زبان عرب به تصویر نمی‌کشد تا ابن عباس صحابی شهره رسول خدا^(ص) و «ترجمان القرآن» بیشتر میراث تفسیر لغوی خود را از او فراگرفته باشد.

۴. مصادر ابن عباس در فهم مفردات قرآن

شعر کهن و اصیل عربی را باید یکی از مهم‌ترین مصادر فهم لغت عرب برشمرد. بر پایه شواهد موجود، صحابیان رسول خدا^(ص) در فهم واژگان عرب از یکسو به شعر استناد جسته و از سوی دیگر دیگر دیگران را به روی‌آوری به شعر عرب فرامی‌خواندند. عکرمه از ابن عباس نقل کرده:

«إِذَا سَأَلْتُمُونِي عَنْ غَرِيبِ اللَّغَةِ [خ: القرآن (۷۴، ۲۴/۱)] فَالْتَمِسُوهُ فِي الشَّعْرِ فَإِنَّ الشَّعْرَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ» [۶۱، ص ۸۶؛ ۴۶، ۴۹۹/۲] (با اندکی تفاوت).

مبرّد (۲۸۵ق) نیز به واسطه ابو عبیده از ابن عباس نقل کند:

«إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ الشَّيْءُ مِنَ الْقُرْآنِ فَارْجِعُوا فِيهِ إِلَى الشَّعْرِ فَإِنَّ دِيْوَانَ الْعَرَبِ» [۷۸،

ص ۱۰]

۱. نتیجه مهم دیگری که از درون این روایات رخ می‌نماید آن است که تنوع محتوایی روایات منقول از جیلان بن فروه از گستردگی دامنه اطلاعات علمی وی پرده برمی‌دارد. در نیمه نخست قرن اول کمتر کسانی در میان صحابه و تابعان به چشم می‌خورند که به گستردگی و تنوع روایات شهره باشند، بیشتر صحابه و تابعان راوی اخبار و احادیثی در یک یا چند موضوع محدود بوده‌اند، در بیان و بنان آن‌ها کمتر از سرگذشت انبیا و امت‌های پیشین ردپایی یافت می‌شود. آموزه‌های تربیتی و اخلاقی ادیان گذشته چندان مورد اهتمام قرار نگرفته است، موضوعات علمی خارج از حوزه دین (همچون جغرافیا و نجوم) در آن روزگار از رونق چندانی برخوردار نبوده است. در چنین شرایطی، ظهور شخصیتی میانه‌رو که علی‌رغم دسترسی و انس با آموزه‌های وحیانی ادیان پیشین به دین اسلام گرویده از ابوجلد چهره‌ای موجه، مقبول و آگاه نمایان می‌سازد که می‌کوشد تا ارزش‌های اخلاقی و تربیتی را در جامعه نشر دهد.

از سعیدبن جبیر و یوسفبن مهران نیز نقل شده هنگامی که از ابن‌عباس دربارهٔ واژگان قرآن پرسش می‌کردند، او با استناد به شعر عرب پاسخشان می‌داد [۱۶، ۳۶۷/۲؛ ۳۹، ۳۲/۴؛ ۹، ص ۶۲]. همهٔ مدارک فوق‌گویای آن است که ابن‌عباس به شعر عرب به عنوان مصدری مهم و ارزنده در فهم مفردات قرآن اعتماد داشته است. یکی از مؤیدات این سخن، پرسش‌های نافع بن ازرق، رهبر فرقهٔ ازرقه خوارج [۷۹، ۱۳۶/۳ و ۲۰۰؛ ۱۹، ۳۲۱/۲۳] از ابن‌عباس در فهم معنای واژگان دشوار قرآنی است. بر پایهٔ گزارش‌های تاریخی و روایی متعدد، نافع در دیداری که با ابن‌عباس داشته معنای شمار درخور توجهی از واژگان قرآن را پرسش کرده و ابن‌عباس نیز با استناد به شعر عرب به تبیین معنای آن‌ها پرداخته است.^۱ با در نظر گرفتن شواهد تاریخی، دیدار نافع بن ازرق با ابن‌عباس سال‌ها پس از حضور وی در بصره و مکاتبه با جیلان‌بن‌فروه صورت گرفته است؛^۲ از این‌رو، یکی از شایسته‌های این پژوهش آن است که واژگانی که در مکاتبهٔ ابن‌عباس با جیلان تفسیر شده با مجموعهٔ واژگان تفسیر شده از سوی ابن‌عباس برای نافع، مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد تا در صورت مشاهدهٔ تشابه یا تفاوت، در جمع‌بندی نهایی به‌کار گرفته شود.

بر اساس بررسی صورت گرفته، از میان پنج واژهٔ «رعد»، «برق»، «صواعق»، «سما» و «الشجرة» که در مکاتبهٔ ابن‌عباس با جیلان پرسش شده، تنها واژهٔ «صاعقه» (مفرد صواعق) از سوی ابن‌عباس برای نافع تفسیر شده است. مقایسهٔ تفسیر این واژه در دو جایگاه یاد شده، از تفاوت حکایت دارد. در ادامه پاسخ ابن‌عباس به نافع، در این زمینه، از نظر خواهد گذشت:

۱. بر پایهٔ کامل‌ترین گزارش موجود، ابن‌عباس ۲۸۹ واژهٔ قرآنی را برای نافع تفسیر کرده است [برای آگاهی بیشتر نک: ۵۴، ص ۲۰۷-۲۲۰].

۲. حضور ابن‌عباس در بصره به بعد از نبرد جمل (حدود سال ۳۶ هجری) بازمی‌گردد و احتمالاً مکاتبهٔ ابن‌عباس با جیلان نیز اندکی پس از حضور وی در بصره و پیش از پیکار صفین رخ داده است؛ درحالی‌که ظهور خوارج در اواخر نبرد صفین صورت گرفته است، نافع بن ازرق که از رهبران خوارج به‌شمار می‌رود هم بالطبع پس از این نبرد به عنوان یک چهرهٔ مخالف سر برآورده است؛ از این‌رو دیدار وی با ابن‌عباس در خانهٔ خدا، مدت‌ها پس از دوران کارگزاری ابن‌عباس در بصره بوده است. گزارش ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ق) مؤید این سیر تاریخی است؛ آنجا که خروج نافع را در اواخر دولت یزید بن معاویه ذکر کرده است: [۱۲، ۱۹۴/۶].

«وأخرج الطستي عن ابن عباس أن نافع ابن الأزرق قال له أخبرني عن قوله عز وجل: فأخذتكم الصاعقة [بقره، ۵۵]، قال: العذاب وأصله الموت قال: وهل تعرف العرب ذلك؟ قال نعم، أما سمعت لبید بن ربیعة وهو يقول:

قد كُنْتُ أَحْشَى عَلَيْكَ الْحُتُوفَ *** وَقَدْ كُنْتُ أَمْنَكَ الصَّاعِقَةَ» [۵۴، ص ۱۷۶].^۱

کمترین نتیجه‌ای که از مقایسه این تفسیر با تفسیر جیلان به دست می‌آید آن است که ابن عباس در پرسش از جیلان، در پی آموختن نبوده و از جایگاه و شخصیت علمی وی اثر نپذیرفته است؛ چه در این صورت در تفسیرها و منقولات بعدی (همچون مورد فوق)، به دیدگاه وی استناد جسته یا از آن یاد می‌کرد. هر چند شاید در توجیه این اختلاف تفسیر، توجه به اصل «سیاق» در آیه مطرح شود، اما ابن عباس در تفسیر فوق به اصل معنای «صاعقه» (الموت) نیز اشاره کرده که با تفسیر پیشین منقول از جیلان همگرایی ندارد.

۵. گزارش ابن حنبل و امکان سنجی ارتباط ابن عباس با جیلان

مهم‌ترین هدف این پژوهش بازخوانی امکان ارتباط عبدالله بن عباس با ابوجلد جیلان بن فروه است. از آنجا که در همه منابع تاریخی و رجالی کهن، از شهر بصره به عنوان محل سکونت جیلان یاد شده و سند و قرینه‌ای مبنی بر خروج یا سفر جیلان از آن شهر در دست نیست؛ از این رو، ارتباط این دو می‌بایست در دوران سه تا چهار ساله کارگزاری ابن عباس (در اثنای سال‌های ۳۶ تا ۴۰ هجری) در بصره رخ داده باشد. در متون و منابع کهن، گزارشی در دست است که ما را در نتیجه‌گیری درباره امکان یا عدم امکان این ارتباط یاری می‌رساند: احمد بن حنبل (۲۴۱هـ) در کتاب *العلل* به ارتباط مستقیم ابن عباس با جیلان بن فروه، اشاره دارد که پیشتر نیز بدان اشاره شد^۲ حال آن که در هیچ منبع رجالی یا تاریخی دیگری به این ارتباط مستقیم اشاره نشده است. در دیگر منابع رجالی و تاریخی کهن و متأخر، تنها از ارتباط مکاتبه‌ای ابن عباس با جیلان و طرح پاره‌ای پرسش‌ها از این رهگذر، سخن به میان آمده است. درباره گزارش ابن حنبل باید گفت: از آنجا که این نقل، منفرد است و هیچ قرینه‌ای (اعم از روایی و تاریخی) آن را

۱. شایان ذکر است که امام علی^(ع) نیز، «الصاعقة» را به «الموت» تفسیر کرده‌اند [۴۹، ص ۲۳].

۲. أبو عمران الجونی عن أبي الجلد قال: حدثني ابن عباس في داره سنتين يسألني وسألني عن السماء ما هي؟ فقلت: موج مكفوف قال أبي أبو الجلد اسمه جيلان بن فروة: [۱۴، ۲۰۲].

تقویت نمی‌کند، پذیرش این ارتباط گسترده آن هم در دو سال، در شرایط اجتماعی و فرهنگی بصره در آن روزگار،^۱ امکان‌پذیر نیست و حداکثر چیزی که از لابه‌لای متون و گزارش‌های رسیده برمی‌آید، ارتباط مکاتبه‌ای میان آن دو است، آن هم در چند مورد محدود.

از این گذشته، در شمار شاگردان و استادان عبدالله بن عباس، در متون رجالی، از ابوجلد جیلان بن فروه نامی به چشم نمی‌خورد، ابن عباس نیز در شمار شاگردان یا استادان جیلان برشمرده نشده است. مؤید دیگر این نتیجه‌گیری آن است که اگر بیان ابن حنبل در رخدادهای ارتباط دوسویه و گسترده ابن عباس با جیلان بن فروه در مدت دو سال پذیرفته باشد، چرا شمار روایات ابن عباس از ابوجلد از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند و در مصادر روایی و تاریخی، ابوجلد هیچ روایتی از ابن عباس نقل نکرده است؟!

نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت: رخدادهای ملاقات گسترده میان ابن عباس و جیلان بن فروه قابل اثبات نیست و احتمالاً تنها در چند مورد محدود، مکاتبه میان آن دو صورت پذیرفته است؛ قرائنی این مهم را تأیید می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. گزارش‌های روایی - تاریخی رسیده از شرایط اجتماعی، فرهنگی و دینی (اعتقادی) بصره (به ویژه در بیان حضرت علی^(ع) [۸۵، ص ۱۰۵ و نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۳ و ۱۴ و نامه ۱۸] به روشنی نمایان می‌سازد که این شهر نوپا، پس از گذشت حدود بیست سال از تأسیس [۳۶، ص ۸۹-۹۰]، هنوز چهره‌ای از ثبات و قوت اجتماعی، فرهنگی و دینی را به خود نگرفته بوده است. شاید دوری از زادگاه اسلام (جزیره‌العرب)، فتوحات اسلامی و عدم حضور صحابیان مشهور در میان آنان، فرصت رهیافت آموزه‌های ناب اسلامی در آن دیار را فراهم نساخته بود. از سوی دیگر، حضور برخی صحابیان در بصره با اندیشه‌های ناستوار و منحرف، به پیدایش و بروز بدعت‌ها و افکار ارتجاعی دامن زده بود. عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری (۴۴ق) از دومین سال تأسیس بصره (سال ۱۶ هجری) از سوی خلیفه دوم به عنوان فرماندار آن دیار برگزیده شد [۷۲، ص ۱۶] و تا سال ۲۹ هجری در آن دیار حکمرانی نمود. او را مؤسس مدرسه تفسیری بصره می‌دانند و سال‌ها به عنوان پیشوای تفسیری آن دیار نقش ایفا نمود. در مکتب تفسیری وی انحراف شدیدی به چشم می‌خورد و پس از او در بصره، زمینه برای رشد بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات فکری و عقیدتی به ویژه در مسائل اصول دین، امامت و عدل فراهم شد [۶۹، ۴۹۷/۳؛ ۸۲، ۳۱۸/۱].

۱. اضطراب در محتوای روایات موجود و تفرد در نقل از سوی برخی راویان
۲. تناقضات آشکار در برخی گزارش‌های تاریخی و روایی ابن عباس از جیلان با منقولات دیگر ابن عباس در همان موضوع^۱
۳. شرایط اجتماعی - سیاسی نابسامان بصره در آن برهه و جایگاه ویژه ابن عباس در آن دیار
۴. شخصیت علمی ابن عباس به عنوان عرب قرشی (عرب‌به) و پرورش در کانون وحی که او را از رجوع به یک عرب یمّنی (مستعربه) در فهم معنای واژگان قرآن بی‌نیاز می‌ساخت.
۵. کم‌اهمیت بودن (عدم دشواری) واژگان مورد سؤال از سوی ابن عباس
۶. سخنان مکرر ابن عباس مبنی بر آنکه میراث تفسیری خود را وامدار امام علی (ع) است.^۲

همچنین اگر مکاتبهٔ ابن عباس با جیلان در چند مورد محدود نیز صورت گرفته باشد، می‌توان گفت:

اولاً، این رخداد برآمده از روحیهٔ پرسشگری (جستجوگری) ابن عباس در مسایل علمی بوده که پیشتر در گزارش‌های تاریخی بسیاری، به‌ویژه در جستجوی معنای برخی واژگان قرآنی نزد قبائل عرب از سوی او، تبلور یافته بود.

ثانیاً، اشاره شد که ابن عباس تفسیر برخی از این واژگان را پیشتر از رسول خدا (ص) شنیده بود؛ از این رو، باید گفت هدف وی در این کندوکاو، آموختن نبوده، بلکه ممکن است در پی ارزیابی دیدگاه یکی از عالمان آگاه بصره که با کتب پیشین، به ویژه متون مقدّس سر و کار داشته، بوده باشد.

۱. در لابه‌لای بررسی پنج واژهٔ مورد سؤال، بیان شد که نتیجهٔ برخی از مکاتبات ابن عباس با جیلان با دیگر روایات مستقل ابن عباس در همان موضوع، تناقض و گاه تعارض محتوایی دارد و قرائن بر صحت روایات مستقل ابن عباس در آن موضوع حکایت دارد.

۲. ابن عباس، به اذعان خویش، میراث تفسیری‌اش را وامدار امام علی (ع) بوده است، از او نقل شده: «ما أخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابی طالب» [۲۲، ۴۱/۱، ۷۴، ۳۵/۱]. در جای دیگر، ابن عباس دانش خود در برابر دانش امام علی (ع) را همچون برکه‌ای در برابر دریا دانسته است. [۵۸، ۸۶/۳، ۶۸، ۳۹۴/۷؛ ۱۸، ص ۲۷۷ و ۲۸۵]. همو در گفتگویی با نافع بن ازرق گوید: «ما رأیت أعلم من علی» [۷۹، ۱۶۸/۳]. یکایک این قرائن، در کنار یکدیگر، حکایت از آن دارد که ابن عباس صحابی، میراث تفسیری خود را وامدار امام علی (ع) است؛ از این رو، برای فراگیری مفاهیم قرآنی، از مراجعه به یکی از تابعان دور از کانون وحی بی‌نیاز بوده است.

ثالثاً، چنانچه نقل روایت ابن عباس از جیلان بن فروه را بپذیریم، بر پایه شواهد یادشده، جیلان خود نیز از شاگردان امام علی^(ع) بوده و برخی تفاسیر منقول از وی با تفسیر امام علی^(ع) همخوان است^۱، در نتیجه منقولات ابن عباس از جیلان با واسطه به امام علی^(ع) خواهد رسید و این احتمال دور از ذهن نیست که دیدگاه‌های تفسیری جیلان از مسموعات وی از امام علی^(ع) بوده باشد.^۲

رابعاً، در صورت پذیرش این موارد محدود مکاتبه دوسویه، باز هم ادعای گولدزیهر و هم‌اندیشان او مبنی بر اینکه ابن عباس، در موارد بسیاری، برای فهم معنای واژگان به ابوجلد جیلان بن فروه مراجعه نموده، بی پایه خواهد بود.

کتاب‌شناسی

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. نهج البلاغه، (۱۴۱۲ق). شرح: محمد عبده، قم: دار الذخائر.
- [۳]. ابن ابی‌الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۲۸۱ق)، (۱۴۰۷ق). الشکر لله عزّ وجلّ، تحقیق و تخریج: یاسین محمد السواس و عبد القادر الأرنؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، دوم.
- [۴]. ——— (۱۴۱۲ق). العمر والشیب، تحقیق: نجم عبدالرحمن خلف، ریاض: مکتبة الرشد.
- [۵]. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۳۲۷ق)، (۱۳۷۱ق). الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۶]. ——— (۴۲۴ق). تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن رسول الله صلی الله علیه وسلم والصحابة والتابعین، تحقیق: أسعد محمد الطیب، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- [۷]. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۲۳۵ق)، (۱۴۰۹ق). المصنّف، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفكر.
- [۸]. ابن انباری، ابوبکر محمد بن القاسم (۳۲۸ق)، (۱۹۸۷م). الزاهر فی معانی کلمات الناس، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، دوم.

۱. برای نمونه نک: تفسیر واژه «رعد» در این نوشتار (نمایه: ۳-۶-۱)

۲. پیش‌تر در تفسیر برخی واژگان قرآن در روایات جیلان بن فروه، بیان شد که بیانات جیلان، در پاره‌ای موارد، با تفسیر امام علی^(ع) همخوانی دارد.

- [۹]. _____ (۱۳۹۰ق). *إيضاح الوقف والابتداء*، تحقيق: محي الدين عبدالرحمان رمضان، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية.
- [۱۰]. ابن حبان، ابوحاتم محمد (۳۵۴ق)، (۱۳۹۳ق). *كتاب الثقات*، اشراف: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد: مؤسسة الكتب الثقافية.
- [۱۱]. _____ (۱۴۱۱ق). *مشاهير علماء الأمصار*، تحقيق: مرزوق علی إبراهيم، بیروت: دار الوفاء.
- [۱۲]. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۸۵۲ق)، (۱۳۹۰ق). *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
- [۱۳]. ابن حنبل، احمد بن محمد (۲۴۱ق)، (۱۴۰۳ق). *كتاب الزهد*، بیروت: دار الكتب العلمية.
- [۱۴]. _____ (۱۴۰۸ق). *كتاب العلل ومعرفة الرجال*، تحقيق: وصی الله بن محمد عباس، بیروت: دار الخانی.
- [۱۵]. ابن خیاط، ابوعمرو خلیفه (۲۴۰ق)، (۱۴۱۴ق). *كتاب الطبقات*، تحقيق: سهیل زگار، بیروت: دار الفكر.
- [۱۶]. ابن سعد، محمد (۲۳۰ق)، (؟). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار صادر.
- [۱۷]. ابن ضریس بجلی، محمد بن ایوب (۲۹۴ق)، (۱۴۰۸ق). *فضائل القرآن*، تحقيق: عروة بدیر، دمشق: دار الفكر.
- [۱۸]. ابن طاوس، ابوالقاسم علی بن موسی (۶۶۴ق)، (۱۳۶۳ش). *سعد السعود*، قم: منشورات الرضی.
- [۱۹]. ابن عبدالبر آندلسی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۴۶۳ق)، (۱۳۸۷ق). *التمهید*، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- [۲۰]. ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله (۳۶۵ق)، (۱۴۰۹ق). *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقيق: سهیل زگار، بیروت: دار الفكر، سوم.
- [۲۱]. ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن (۵۷۱ق)، (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدينة دمشق*، تحقيق: علی شیری، بیروت: دار الفكر.
- [۲۲]. ابن عطیه آندلسی، عبدالحق بن غالب (۵۴۶ق)، (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز*، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الكتب العلمية.
- [۲۳]. ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۳۴۰ق)، (۱۴۱۶ق). *البلدان*، تحقيق: یوسف الهادی، بیروت: عالم الكتب.
- [۲۴]. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (۷۷۴ق)، (۱۴۰۸ق). *البدایة والنهائة*، تحقيق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- [٢٥]. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (٢٧٥ق)، (؟). السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار الفکر.
- [٢٦]. ابن ماکولا، (٤٧٥ق)، (؟). الإكمال فی رفع الاریاب عن المؤلف والمختلف، قاهره: دار الكتاب الإسلامی.
- [٢٧]. ابن ناصرالدین، محمد بن عبدالله (٨٤٢ق)، (١٤١٤ق). توضیح المشتبه، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم.
- [٢٨]. ابن ندیم بغدادی، ابوالفرج محمد بن اسحاق (٣٨٥ق)، (؟). الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، (؟).
- [٢٩]. ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی (٤٨٩ق)، (١٤١٨ق). تفسیر السمعانی، تحقیق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن.
- [٣٠]. ابوالمعاطی النوری، أحمد عبد الرزاق عبد و محمود محمد خلیل، (١٤١٧ق). موسوعة أقوال الإمام أحمد فی رجال الحدیث وعلله، بیروت: عالم الكتب.
- [٣١]. ابوخیثمه نسائی، زهیر بن حرب (٢٣٤ق)، (؟). کتاب العلم، (؟).
- [٣٢]. ابوطالب مکی، محمد بن علی (٣٨٦ق)، (١٤١٧ق). قوت القلوب، ضبط و تصحیح: باسل عیون السود، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- [٣٣]. ابوعبید قاسم بن سلّام (٢٢٤ق)، (؟). فضائل القرآن، تحقیق: مروان عطیة و محسن خرابة و وفاء تقی الدین، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
- [٣٤]. — غریب الحدیث، (١٣٨٤ق). اشراف: محمد عبدالمعید خان، بیروت: دار الكتاب العربی.
- [٣٥]. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (٤٣٠ق)، (١٤١٦ق). حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، تحقیق: ابوهاجر السعید بن بسیونی زغلول، قاهره: مكتبة الخانجی و بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- [٣٦]. احمد امین (١٣٧٣ق)، (١٤٢٥ق). فجر الإسلام، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- [٣٧]. بخاری، محمد بن اسماعیل (٢٥٦ق)، (؟). التاریخ الكبير، اشراف: محمد عبدالمعید خان، ترکیه: المكتبة الإسلامیة.
- [٣٨]. بدوی، عبدالرحمن (٢٠٠٢م)، (؟). دفاع عن القرآن ضد منتقديه، ترجمه: کمال جاد الله، دار العالمیة للكتب والنشر.
- [٣٩]. بلاذری، احمد بن یحیی، (٢٧٩ق)، (١٩٥٩م). أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمید الله، قاهره: دار المعارف.
- [٤٠]. بیهقی، احمد بن حسین (٤٥٨ق)، (؟). السنن الكبرى، بیروت: دار الفکر.

- [۴۱]. — (۱۴۰۵ق). *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة*، تخريج و تعليق: عبدالمعطي قلجی، بیروت: دار الکتب العلمية.
- [۴۲]. — (۱۴۱۰ق). *شعب الإيمان*، تحقیق: أبوهاجر محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمية.
- [۴۳]. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۲۷۹ق)، (۱۴۰۳ق). *السنن*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر، دوم.
- [۴۴]. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد (۴۲۷ق)، (۱۴۲۲ق). *الکشف والبيان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۴۵]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۹۳ق)، (۱۳۷۶ق). *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- [۴۶]. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۴۰۵ق)، (۴). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة.
- [۴۷]. حربی، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق (۲۸۵ق)، (۱۴۰۵ق). *غریب الحدیث*، تحقیق: سلیمان بن ابراهیم بن محمد العایر، جدّه: دار المدينة.
- [۴۸]. حکیم، محمدباقر (۱۴۲۵ق)، (۱۴۱۷ق). *علوم القرآن*، قم: مجمع الفکر الإسلامی، سوم.
- [۴۹]. حلّی، حسن بن سلیمان (قرن ۹)، (۱۳۷۰ق). *مختصر بصائر الدرجات*، نجف: المطبعة الحیدریة.
- [۵۰]. حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۶۲۶ق)، (۱۴۰۶ق). *المشترک وضعاً والمفترق صنعاً*، بیروت: عالم الکتب، دوم.
- [۵۱]. — (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۵۲]. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ق)، (۱۳۹۷ق). *اقتضاء العلم العمل*، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی.
- [۵۳]. — (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية.
- [۵۴]. الدالی، محمد احمد، (۱۴۱۳ق). *مسائل نافع بن الأزرق عن عبدالله بن عباس*، (۴)، الجفّان والجابی للطباعة والنشر.
- [۵۵]. ذهبی، محمد حسین (۱۹۷۷م)، (۴). *التفسیر والمفسرون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۵۶]. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۵۰۲ق)، (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دار العلم.
- [۵۷]. رامیار، محمود (۱۳۶۳ش)، (۱۳۶۹ش). *تاریخ قرآن*، تهران: امیر کبیر، سوم.

- [٥٨]. زمخشری، جارالله محمود بن عمر (٥٣٨ق)، (١٤١٧ق). *الفائق فی غریب الحدیث*، تحشیه: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- [٥٩]. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (٢٧٥ق)، (١٤١٨ق). *سؤالات الآجری لأبى داود*، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، بیروت: مؤسسة الریان.
- [٦٠]. سزگین، فؤاد، (١٤٠٨ق). *تاریخ التراث العربی*، ترجمه به عربی: عرفه مصطفی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- [٦١]. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (٥٦٢ق)، (١٤٠٩ق). *أدب الإملاء والاستملاء*، شرح و مراجعه: سعید محمد اللحام، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- [٦٢]. — (١٤٠٨ق). *الأنساب*، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
- [٦٣]. شهرزوری، ابوعمر و عثمان بن عبدالرحمن (٤٤٣ق)، (١٤١٦ق). *مقدمة ابن الصلاح*، تعلیق و شرح: أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- [٦٤]. صدوق، محمد بن علی (٣٨١ق)، (١٤٠٣ق). *الخصال*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- [٦٥]. — (١٤٠٤ق). *عیون أخبار الرضا^(ع)*، تصحیح و تعلیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- [٦٦]. صنعانی، عبدالرزاق بن همّام (٢١١ق)، (٩). *المصنّف*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، (٩).
- [٦٧]. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (٣٦٠ق)، (١٤١٣ق). *کتاب الدعاء*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- [٦٨]. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (٥٤٨ق)، (١٤١٥ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- [٦٩]. طبری، محمد بن جریر (٣١٠ق)، (١٤٠٣ق). *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چهارم.
- [٧٠]. — (١٤١٥ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ضبط، توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر.
- [٧١]. عسکری، ابواحمد حسن بن عبدالله (٣٨٢ق)، (١٤٠٢ق). *تصحیفات المحدثین*، تحقیق: محمود أحمد میره، قاهره: المطبعة العربیه الحدیثة.
- [٧٢]. علی ظریف الأعظمی، (٩). *مختصر تاریخ البصرة*، تحقیق: عزة رفعت، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- [٧٣]. فضل حسن عباس، (١٤٢١ق). *قضايا قرآنیة فی الموسوعة البرطانیة (نقد مطاعن و ردّ شبهات)*، عمّان: دار الفتح.

- [۷۴]. قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱ق)، (۱۴۰۵ق). *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق: أحمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۷۵]. کوفی، محمد بن سلیمان (قرن ۳ق)، (۱۴۱۲ق). *مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع)*، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- [۷۶]. گولدزیهر، ایگناس، (۱۳۶۳ق). *المذاهب الإسلامیة فی تفسیر القرآن*، ترجمه: علی حسن عبدالقادر، قاهره: مطبعة العلوم بشارع الخلیج.
- [۷۷]. ——— (۱۳۷۴ق). *مذاهب التفسیر الإسلامی*، ترجمه: عبدالحلیم نجار، قاهره: مكتبة الخانجی.
- [۷۸]. مبرد، محمد بن یزید (۲۸۵ق)، (۱۳۷۵ق). *الفاضل*، تحقیق: عبدالعزيز المیمنی، قاهره: دار الكتب المصرية.
- [۷۹]. ——— (۱۴۱۷ق). *الكامل فی اللغة والأدب*، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره: دار الفكر العربی، سوم.
- [۸۰]. مروزی، نعیم بن حماد (۲۸۸ق)، (۱۴۱۴ق). *كتاب الفتن*، تحقیق: سهیل زكار، بیروت: دار الفكر.
- [۸۱]. مزی، جمال الدین یوسف (۷۴۲ق)، (۱۴۰۶ق). *تهذیب الكمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عوآد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چهارم.
- [۸۲]. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق)، (۱۴۱۸ق). *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.
- [۸۳]. مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق)، (۱۴۲۴ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: احمد فريد، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- [۸۴]. مقدسی، یوسف بن یحیی (قرن ۷ق)، (۱۳۹۹ق). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: مكتبة عالم الفكر.
- [۸۵]. منقری، نصر بن مزاحم (۲۱۲ق)، (۱۳۸۲ق). *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة، دوم.
- [۸۶]. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۳۳۸ق)، (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن*، تحقیق: محمد علی الصابونی، مکه: جامعة أمّ القرى.
- [۸۷]. نولدکه، تئودور، (۲۰۰۴م). *تاریخ القرآن*، ترجمه: جورج تامر و دیگران، هیلدسهایم، زوریخ و نیویورک: دار نشر جورج ألمز.
- [۸۸]. یحیی بن معین، (۲۳۳ق)، (؟). *تاریخ یحیی بن معین*، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم.

- [۸۹]. ——— (۱۴۰۵ق). *معرفة الرجال*، تحقیق: محمد کامل القصار، دمشق: مجمع اللغة العربية.
- [۹۰]. یعقوبی، ابن‌واضح احمد بن ابی‌یعقوب (۲۸۴ق)، (۱۳۴۷ش). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [91]. Ignaz Goldziher, *Die Richtungen der islamischen Koranauslegung*, Brill, Leiden, 1920.